

بسم الله الرحمن الرحيم

بحث در تربیت بدنی و جسمی و طبیعی کودک بود و این که خانواده در قبال آن چه مسئولیتی دارد که در این مورد بحث رضاع را مطرح کردیم و وارد بحث حضانت شدیم .

حضانت؛ حق و حکم برای والدین

حضانت هم حق است و هم حکم است یعنی از یک طرف حضانت حق پدر و مادر است و در آن دوره کسی نمی‌تواند کودک را از آنها بگیرد و از طرف دیگر حکم است یعنی وظیفه پدر و مادر است . به عبارت دیگر حضانت از یک طرف حق پدر و مادر است در قبال دیگران یعنی اگر پدر و مادر می‌خواهند به این امر قیام کنند کسی نمی‌تواند مزاحم شود و لذا می‌شود حق پدر و مادر و در عین حال حق فرزند نیز می‌باشد یعنی وظیفه است که پدر و مادر قیام به این امر کنند که از این به حق و حکم تعبیر می‌شود. وقتی گفته می‌شود حق است یعنی دیگران نمی‌توانند در این امر دخالت کنند و وقتی گفته می‌شود حکم است یعنی وظیفه آنها قیام به حضانت است و در ماده ۱۱۶۸ قانون مدنی هم آمده است که حضانت حق و حکم است.

پس معنای حضانت دو بعد دارد: یک بعد این است که پدر و مادر اولای به این فرزند هستند و دیگران نمی‌توانند در این امر مزاحمت کنند مگر در دو مورد که یا حکم است و یا این که خود آنها رضایت دهند و یا این که قانون اجازه دهد. بعد دوم این است که حضانت وظیفه پدر و مادر است و تکلیف آنها است و در این که حضانت استحباب مؤکد دارد تردیدی نیست و در بحث ما به این مسئله پرداخت شده است که آیا وظیفه الزامی نسبت به حضانت بر دوش پدر و مادر است یا الزامی نیست؟ اگر وظیفه الزامی نباشد مستحب مؤکد است البته واجب کفایی و عمومی دارد که باید کسی به امور کودک رسیدگی کند.

حال می‌خواهیم ببینیم حضانت واجب تعینی و عینی برای پدر و مادر است که البته بین پدر و مادر باز حالت کفایی پیدا می‌کند یا نه؟

در اینجا به دو نکته اشاره می‌کنیم: یک نکته این که حضانت یک بعد حقی و حکمی دارد یا به عبارت دیگر از یک بعد حق پدر و مادر است و از جهت دیگر حق فرزند بر پدر و مادر است که در قوانین به آن تعبیر حق و حکم می‌کنند یعنی وقتی می‌گویند حق یعنی حق پدر و مادر است در قبال دیگران و کسی نمی‌تواند دخالتی کند مگر در شرایط خاص و وقتی می‌گویند حکم یعنی وظیفه دارند در قبال حق کودک قیام به حضانت کنند و یک نکته این است که موضوع حضانت در قوانین مدنی و کمیسیون‌های حقوق کودک مطرح است.



در اینجا در واقع دو حق و دو حکم وجود دارد: یکی حق حضانت کردن برای پدر و مادر است که این حق آنهاست و حکمی هم دارد و حکمش این است که دیگران نمی‌توانند دخالت کنند و یکی حق کودک است و در مقابل آن وظیفه پدر و مادر است که قیام به استیفای حق کنند و فی‌الجمله این است که هر حقی حکمی دارد و در اینجا در واقع دو حق وجود دارد که یکی حق پدر و مادر برای حضانت کردن است و معنای آن این است که دیگران نمی‌توانند ممانعت کنند و کسی نمی‌تواند در حوزه حق آنها وارد شود و یکی این است که حق فرزند حضانت شدن است و برای او در مقابل آن حق و متناظر با آن حق وظیفه پدر و مادر این است که حضانت را انجام دهند.

وجوب حضانت

بحث ما این است که آیا حضانت بر پدر و مادر واجب است و برای فرزند حضانت شدن حق الزامی است یا این که در حد یک استحباب است؟ در واقع در این موضوع دو قول است: یک قول این است که حضانت کردن بر پدر و مادر واجب نیست و یک قول این است که واجب است که جمعی از فقهای عامه و بعضی از فقهای شیعه واجب دانسته‌اند. تا به حال ما دو آیه شریفه را بحث کردیم که یکی آیه مضاره، آیه ۲۳۳ بقره می‌باشد که در نهایت در این آیه برای این که دلالت کند تردیدی پیدا شد و یکی آیه ائتمار، آیه ۶ سوره طلاق بود که گفتیم این آیه بعید نیست که دلالت کند و آیه سوم آیه وقایه است که این آیه خیلی کمتر از دو آیه قبلی مرتبط است.

حضانت در آیه وقایه (آیه ۶ سوره تحریم)

آیه وقایه آیه ۶ سوره تحریم است و از آیات زیبا و مهم در تربیت خانوادگی است که در بحث‌های سابق چند نکته درباره آن مطرح کردیم.

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا قُوا أَنْفُسَكُمْ وَأَهْلِيكُمْ نَارًا وَقُودُهَا النَّاسُ وَالْحِجَارَةُ عَلَيْهَا مَلَائِكَةٌ غِلَاظٌ شِدَادٌ لَّا يَعْصُونَ اللَّهَ مَا أَمَرَهُمْ وَيَفْعَلُونَ مَا يُؤْمَرُونَ».

در اینجا مقصود ما صدر آیه می‌باشد: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا قُوا أَنْفُسَكُمْ وَأَهْلِيكُمْ نَارًا» در این آیه به طور اجمالی می‌فرماید وظیفه شما است که خودتان و فرزندان و خاندانتان را از عذاب جهنم حفظ کنید و در حوزه تربیت اخلاقی و مسائل دیگر این آیه دلالت می‌کند. البته از حوزه تربیت جسمی و بدنی تا حدی فاصله دارد ولی ممکن است به شکلی به آن ارتباط دهیم.



مفهوم لغوی «وقایه»

در چند محور در این آیه می‌شود بحث کرد: محور اول وقایه است که وقایه در لغت به معنای منع و حفظ است یعنی در وقایه فرض این است که خطری وجود دارد و او را از خطر حفظ می‌کند یعنی خطر را از شیء منع می‌کند و او را حفظ و سیانت می‌کند. پس نکته اول مفهوم لغوی وقایه است که وقایه یعنی المنع و الحفظ است و وقایه همیشه دو مفعول دارد که یکی مَصُونٌ عَنْ می‌باشد و یکی مَصُونٌ عَنْه می‌باشد که در اینجا انفس و اهل مصون عن هستند و نار مصون عنه می‌باشد یعنی خطری است که می‌خواهد از آن حفظ کند. پس مفهوم لغوی وقایه سیانت و نگهداری و حفظ است و دارای محفوظ و مصون و مصون عنه می‌باشد.

«وقایه» فعلی تسبیبی

نکته دوم این است که وقایه در اینجا مستقیم و مباحثی نیست و غیر مستقیم است مثلاً یک وقایه این است که کودک در آتش می‌افتد و دست او را می‌گیرد و او را حفظ می‌کند که در اینجا وقایه مباحثی است یعنی خطر مباحثی است و به طور مستقیم او را از خطر حفظ می‌کند و یک نوع وقایه داریم که با تسبیب اسباب و تمحید مقدمات است یعنی برای این که شخصی را از خطر حفظ کند مقدماتی را تمحید می‌کند که به او خطری نرسد که این وقایه غیر مباحثی و با تسبیب اسباب است. در این آیه وقایه تسبیبی و تمحیدی می‌باشد چون آتش جهنم الان وجود ندارد که به طور مستقیم خود را حفظ کند بلکه باید کارهایی انجام دهد که در آتش نیافتد.

مقدمات و اسباب «وقایه»

نکته سوم این است که مقدمات و اسباب وقایه تمحیدی و تسبیبی همان واجبات و محرمات است. وقایه از آتش جهنم به این معناست که او را به سمت واجبات و محرمات و عمل به تکالیف ببرد. پس در واقع در این آیه می‌خواهد بگوید که کاری کند و مقدماتی فراهم کند که واجبات را انجام دهد و محرمات را ترک کند و با توجه به این که وقایه غیر مباحثی است و با توجه به این که شخص مکلف است و باید به اختیار خود عمل کند این به معنای این است که او را به سمت واجبات و ترک محرمات ببرد.

نکته چهارم این است که این شامل مستحبات و مکروهات نمی‌شود چون در مستحبات و مکروهات عذاب وجود ندارد و در این آیه نار آمده است. پس نتیجه‌ای که تا اینجا می‌گیریم این است: «قُوا أَنْفُسَكُمْ وَأَهْلِيكُمْ نَارًا» فرزندانان

را از آتش حفظ کنید یعنی یک اقدامات تربیتی را انجام دهید که او به عذاب نرسد یعنی واجبات را انجام دهد و محرمات را ترک کند.

نکته پنجم این است که آیه می‌خواهد بگوید در مقدمات ترک حرام و انجام واجبات در تربیت فرزندان تلاش کنید و در تمحید مقدمات تلاش کنید که در اینجا تمحید مقدمات اطلاق دارد یعنی هر اقدامی که موجب شود او واجباتش را انجام دهد و محرمات را ترک کند. البته با حفظ تکلیف چون باید به اختیار خودش انجام دهد.

در اینجا ظاهر آیه همه مناهج و روش‌های تربیتی را شامل می‌شود. یعنی نصیحت کند و راه‌های مختلف را به او نشان دهد و... یعنی هر تذکیر و ارشاد و تعلیم و امر و نهی و ترغیب و ترحیب و احیاناً به کار گرفتن فن‌آوری و تکنولوژی برای این که شخص متدین باشد چون هر کاری که او را از آتش دور می‌کند، باید انجام دهید؛ یعنی همه اسباب و وسائلی که برای تربیت فرزند لازم است مشمول آیه می‌شود منتها این اسباب چند قید دارد: یکی این که همه این راه‌ها و روش‌ها، راه‌ها و روش‌های متعارف بین عقلا و معمول باشد یعنی روشی که به نحو عام در دسترس است و مکلفین به طور عادی می‌توانند آن را انجام دهند. و یکی هم راه‌های غیر مشروع می‌باشد مثلاً کتک بزند که این راه‌ها را ادله مشروع نمی‌داند.

تقسیم بندی روایات

اما داستان مشکل و پیچیده‌ای که در حدود عملیات وقایه در اینجا وجود دارد روایاتی است که ذیل آیه آمده است. گاهی در روایات ذیل آیات ظهور آیه کم و زیاد می‌شود مثلاً اذا حییتم بتحیت فحیوا باحسن منها او مثلها یعنی اگر تحیتی به شما شد شما بهتر از آن یا حداقل مانند آن جواب دهید. در اینجا تحیت انواع و اقسامی دارد یعنی هم به طور عملی و فعلی و هم به طور قولی می‌توان آن را ابراز کرد که در اینجا آیه اطلاق دارد اما در ذیل آیه گفته شده که منظور از تحیت سلام است یعنی وقتی آیه می‌گوید بهتر یا مثل آن را جواب دهید الزام می‌کند و در اینجا منظور جواب سلام است نه اعمالی از قبیل بوق‌زدن و دست بالا بردن.

پس در خیلی از جاها آیه اطلاق دارد و روایات آن را تفسیر و محدود می‌کنند البته در بعضی از جاها از ظهور اولیه آیه موسع می‌کند و معنا را توسعه می‌دهد مثل حکومت در اصول که دلیل حاکم تفسیر می‌کند و گاهی موضوع را تضییق می‌کند و گاهی توسعه می‌دهد مثلاً در اینجا حیوا را به سلام تضییق کرد و در الطواف صلاه توسعه می‌دهد.

روایاتی که در ذیل آیه می‌آیند و نمونه‌ای را ذکر می‌کنند دو قسم‌اند:

الف. روایات تطبیقی

یک قسم بسیار شایع این است که بیان مصداق است و این همان است که مرحوم علامه در تفسیر خیلی دارد مثلاً در یک آیه که همه را شامل می‌شود می‌فرماید که منظور علی (ع) و فاطمه (ص) می‌باشند در حالی که حصر نمی‌کند و به عنوان مصداق ذکر می‌کند.

ب. روایات حصری

در اینجا بحث ما از باب جری و تطبیق و بیان مصداق نیست بلکه لسانش این است که حصر می‌کند و در باب تحیت نیز همین‌طور است یعنی دلیل آمده و می‌گوید آرید هذا و لا غیر یا می‌گوید انما آرید هذا که در اینجا محصور می‌شود. پس بنابراین در روایات گاهی بیان مصداق می‌شود که این مورد بحث ما نیست و گاهی مفهوم و دایره موضوع محدد می‌شود یعنی در مقصود حصر می‌شود که این دلیل حاکم می‌شود.

روش تمییز روایات

اگر در جایی یک مطلق و مفهوم کلی را بدون ادات حصری و بیان حصری بیان می‌کند در اینجا جری و تطبیق است ولی اگر ادات و بیان و دال بر حصر باشد در اینجا دلیل حاکم می‌شود یعنی دلیل حاکم تضييق می‌کند و تفسیر مطلق نیست که بیان مصداق کند بلکه بیان معناست که قسم اول یعنی جری و تطبیق الا ماشاءالله است ولی قسم دوم زیاد نیست مثلاً «أَطِيعُوا اللَّهَ وَ أَطِيعُوا الرَّسُولَ وَ أُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ» نساء/۵۹ که ما دو جور روایات داریم بعضی از روایات ظاهرش این است که می‌گوید ما اولی الامریم یعنی ائمه طاهرین و ائمه معصومین اگر لسان حصر نباشد جری و تطبیق است. یکی از ابرز مصداق اولی الامر ائمه هستند که خیلی از روایاتی که در باب مؤمنین و متقین آمده به ائمه تطبیق داده شده است که تطبیق است یعنی فرض بارزش را مثال می‌زند. اما در بعضی روایات اولی الامر حالت حصری دارد که می‌فرماید انما ایننا بهذه الآیه که اگر این باشد آیه اطلاق ندارد و هر اولی الامر غیر معصوم را شامل می‌شود که این دلیل حاکم می‌شود یعنی دلیلی که می‌گوید معنا این است و غیر از آن را شامل نمی‌شود و لذا بین سی صد تا چهارصد آیه که در قرآن برای آیات ولایت می‌شمارند دو قسم‌اند: بعضی آیات ولایت هستند که برای ائمه تطبیق داده شده است ولی مفهوم آن عام است. ولی در بعضی آیات خصوص ائمه مراد است که در اینجا باید دلیل داشته باشیم تا حصر کند و روایت حاکم بر آیه شود مثل «إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَ رَسُولُهُ وَ الَّذِينَ آمَنُوا» مائده/۵۵ که گفته‌اند منظور ائمه است یا در اولی الامر گفته‌اند که منظور فقط ائمه می‌باشد ولی خیلی از آیات ولایت داریم مثل «اللَّهُ نُورُ السَّمَاوَاتِ وَ

الأرض...» نور/۳۵ که به پیغمبر و امام حسن و امام حسین علیهم السلام نسبت داده شده است. پس تفسیر روایات گاهی جری و تطبیقی است و گاهی حصری می باشد و در تفسیر حصری دلیل حاکم می شود. حال به بحث قبل برمی گردیم که گفتیم «قُوا أَنْفُسَكُمْ وَ أَهْلِيكُمْ نَاراً» یعنی وظیفه الزامی می کند که فرزندانان را از گناه نگه دارید یعنی کارهایی کنید که آنها اهل معصیت نشوند و روش های تربیتی مختلف را در حد متعارف به کار گیرید.

روایات در مورد آیه «وقایه»

در کتاب امر به معروف و نهی از منکر جلد یازده ابواب امر و نهی باب نهم ، در این باب سه روایت وجود دارد که همه به آیه ربط دارند: روایت اول عَبْدُ الْأَعْلَى مَوْلَى آلِ سَامِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (ع): لَمَّا نَزَلَتْ هَذِهِ الْآيَةُ - «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا قُوا أَنْفُسَكُمْ وَ أَهْلِيكُمْ نَاراً» جَلَسَ رَجُلٌ مِنَ الْمُسْلِمِينَ يَبْكِي كَمَا وَجَدَ فِي نَفْسِهِ نَارًا نَزَلَ عَلَيْهِ مِنْ رَبِّهِ وَ قَالَ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا قُوا أَنْفُسَكُمْ وَ أَهْلِيكُمْ نَاراً» یعنی این که شما به هر شکلی باید خانواده تان را از آتش نگه دارید «فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص حَسْبُكَ أَنْ تَأْمُرَهُمْ بِمَا تَأْمُرُ بِهِ نَفْسَكَ وَ تَنْهَاهُمْ عَمَّا تَنْهَى عَنْهُ نَفْسَكَ»^۱. یعنی چیزی که آیه می خواهد بگوید و وظیفه توست این است که عن تأمر و تنهی یعنی امر و نهی کنی که این روایت اول ظاهراً معتبر نیست .

روایت دوم که کاملاً معتبر است این است که ابی بصیر می گوید از امام باقر سؤال کردم که چطور می توانم کودکانم را حفظ کنم؟ «قَالَ تَأْمُرُهُمْ بِمَا أَمَرَ اللَّهُ وَ تَنْهَاهُمْ عَمَّا نَهَاَهُمُ اللَّهُ فَإِنْ أَطَاعُوا كُنْتَ قَدْ وَقَيْتَهُمْ وَ إِنْ عَصَوْكَ كُنْتَ قَدْ قَضَيْتَ مَا عَلَيْكَ»^۲ که دو احتمال در باب آن وجود دارد که ممکن است بگوییم این در مقام حصری وقایه است و ممکن است بگوییم جری و تطبیق است که بعید نیست جری و تطبیق سازگار باشد .

روایت سوم که باز هم معتبر است و ابی بصیر از امام صادق نقل کرده است «قُوا أَنْفُسَكُمْ وَ أَهْلِيكُمْ نَاراً كَيْفَ نَقَى أَهْلُنَا قَالَ تَأْمُرُونَهُمْ وَ تَنْهَوْنَهُمْ»^۳. حال سؤال این است که آیا این روایات بیان حصری دارند یا بیان تطبیقی؟

۱ - الکافی (ط - الإسلامية)، ج ۵، ص ۶۲.

۲ - همان.

۳ - همان.

«وقایه»؛ روش‌های تربیتی متعارف

در اینجا ممکن است کسی بگوید بیان حصری دارد چون روایت می‌گوید حَسْبُكَ أَنْ تَأْمُرَهُمْ و یک احتمال این است که بگوییم این تفسیر حصری نیست با این وجه و دلیل که حَسْبُكَ فقط در روایت اول آمده است و روایت اول ظاهراً معتبر نیست و عبدالاعلی مولا آل سام ظاهراً توثیق ندارد. و دلیل دوم این است که حَسْبُكَ أَنْ تَأْمُرَهُمْ بِمَا تَأْمُرُ بِهِ نَفْسُكَ این حصر اضافی است نه حصر حقیقی و لذا وجه اول برای این که حصر نباشد باید بگوییم این حصر فقط در روایت اول است و در سند روایت اول ضعف وجود دارد. ثانیاً اگر نظر کسی این باشد که عبد الاعلی آل سام معتبر است یا بگوید روایت دوم معنای حصری می‌رساند جوابی که می‌شود داد این است که این حصر حقیقی نیست و حصر اضافی است.

این که می‌گوید کَيْفَ تَقِي يا این شخص وقتی آیه نازل شد زار زار گریست تلقی او این بود که به هر شکلی است باید کودک را خوب تربیت کند و به جهنم نرود و می‌گوید تا حدی انسان می‌تواند اقداماتی کند چون او خودش آزاد و مختار است و گاهی اقداماتی که انسان برای تربیت انجام می‌دهد هیچ‌کدام اثر نمی‌کند چون وقتی بزرگ می‌شود از حوزه اختیار او خارج می‌شود که این روایات می‌خواهند این بار را از دوش انسان بردارند و می‌خواهد بگوید لا اکراره فی الدین یعنی الزام و اکراره بر شما نیست البته راه‌های متعارف مثل بیان امر و نهی یا موعظه دوستانه یا ملاطفت و تکریم و... را نفی نمی‌کند بلکه این روایات حصر قیاسی دارد نه حصر حقیقی و حصر قیاسی در مقابل چیزی که در ذهن مخاطبین با آیه است می‌آید که «قُوا أَنْفُسَكُمْ وَ أَهْلِيكُمْ نَارًا...» که انسان را می‌ترساند و آیه خیلی با عتاب و خطاب است و فضای آیه به گونه‌ای است که مانند این که باید به هر شکلی است آن کار را انجام دهیم که در واقع در اینجا می‌خواهد بار را سبک کند و می‌فرماید «تَأْمُرُونَهُمْ وَ تَنْهَوْنَهُمْ» و در واقع از این روایات حصری بیرون نمی‌آید و اگر این روایات را حصری بگیریم آیه فقط می‌گوید امر و نهی کنید.

جواب سوم این است که حتی اگر حصر حقیقی بگیریم تأمر و تنهی در اینجا قابل الغاء خصوصیت است یعنی تأمر و تنهی خصوصیتی ندارد و عملیاتی مثل امر و نهی ندارد بلکه تشویق و انذار می‌کند که این روش‌های تربیتی مثل امر و نهی است و به جواب دوم نزدیک است منتها بیان فنی و اصولی آن تفاوت دارد. در اینجا آیه فقط امر و نهی می‌کند که در اینجا امر و نهی را الغاء خصوصیت می‌کنیم.

در مجموع علی‌رغم این که روایات معتبر است مفهوم این روایات جری و تطبیق محض نیست بلکه مفهوم روایات این است که می‌خواهد توهم الزام و اجبار را دفع کند و می‌خواهد بگوید وقایه کودکان از گناه یک وقایه اجباری و پر مشقت نیست بلکه متعارف است.



پس مطلب پنجم این می‌شود که وقایه در اینجا فقط امر و نهی نیست بلکه به کار بستن روش های متعارف تربیتی است برای این که کودک در فضای دینی رشد کند.